

سوره «شمس» (۹۱)

ارتباط با سوره قبل

همانطور که گفته شد محور سوره قبل (بلد) و چندین سوره قبل از آن، نشان دادن ماهیت حرکت در پدیده‌های عالم و تضاد و تقابل و اختلاف و دگرگونی موجود و نهایتاً رشد و کمال و پیدایش گونه‌های برتر می‌باشد. سوگندهای ابتدای سوره بلد با اشاره به تاریخ و جغرافیای سراسر سختی و محرومیت شهر مکه، به عنوان پایگاه ایمان و صحنه تلاقی شرک و توحید، و تضاد و تقابلی که مابین دو گروه: الذین آمنوا، الذین کفروا - اصحاب المیمنه، اصحاب المشتمه در آن سوره نشان داده شده است، دو مسیر یا دو سرنوشت مختلف انسان را با تمثیل «نجدین» (دو پشته، دو راه آشکار فراز و فرود) مشخص کرده است. در این سوره نیز همان محور و مضامین از زاویه دیگری مطرح می‌گردد. به نظر می‌رسد هدف سوگندهای اولیه و محتوای مطالب سوره بلد، تبیین و تفهیم «عامل سختی» و رنج و فشار در جریان تحول و تطور و تکامل پدیده‌ها باشد که عصاره آن را در آیه «لقد خلقنا الانسان فی کبد» ملاحظه می‌نمائیم. اما در این سوره بجای تکیه روی سختی‌ها و عوارض ناشی از این سفر سرنوشت، عمدتاً به «نیروئی» که محرک و انگیزنده رهرو این طریق می‌باشد اشاره می‌کند، نه تنها انسان، که هر موجودی به سائق جاذبه یا دافعه‌ای بسوی مقصود حرکت می‌کند.

اصولاً درباره هر مسافری که بسوی مقصدی روان است، از زوایا و ابعاد مختلف می‌توان اظهار نظر کرد: ارزش و اهمیت مقصد، انگیزه و عوامل محرک سفر، چگونگی راه، مواقف و منازل میان راه، خطرات و خستگیهای راه، و... انسان نیز مسافری به مقصد خدا است (الی المصیر، الیه راجعون) که راه دنیا را بسوی آخرت طی می‌کند، و همچون مسافران

عادی نیاز به توشه و توان و تشخیص راه دارد. درباره این مسافر که خطیرترین سفرها را درپیش دارد، هریک از سوره‌های قرآن به تناسب موضوع رهنمودی ارائه می‌دهد و ره توشه‌ای عرضه می‌دارد. همانطور که ذکر گردید بنظر می‌رسد سوره بلد سختی‌های این سفر را شرح می‌دهد تا پویای آن با آگاهی و آمادگی به استقبال ناملازمات و شدائد این طریق روان شده در برابر عوارض و مصائبی که بتدریج بر او وارد می‌شود دچار ناباوری و غافلگیری و خودباختگی نگردد و بداند در سفری گام نهاده که ماهیتش سختی است و چاره‌ای جز تحمل سختی‌ها و گذراندن آن ندارد (لقد خلقنا الانسان فی کبد)

اما سوره شمس عمدتاً به نیروها و عواملی که محرک و انگیزنده انسان، یا سایر پدیده‌ها بسوی غایت و هدفی مشخص می‌باشد توجه دارد. این نیروها دو جهت متضاد یا متقارن دارند، نیروی جاذبه و نیروی دافعه، خورشید و ماه و زمین و سایر اجرامی که در آسمان هستند تحت تأثیر این دو نیرو در حالت تعادل قرار گرفته و از انقباض یا انبساط فوق‌العاده مصون مانده‌اند. اجرام درخشان (خورشیدها) تحت تأثیر نیروی دافعه‌ای که از فعل و انفعالات هسته‌ای درون آنها ناشی می‌شود و به انفجار و انبساطشان می‌کشاند و نیروی جاذبه شدیدی که دائماً آنها را می‌فشارد و به انقباض می‌کشاند، به حالت تعادل درمی‌آیند. سایر اجرام (ستاره‌های سرد و خاموش همچون ماه و زمین) نیز که آنچنان فعل و انفعال و تشعشعی ندارند، تحت تأثیر نیروی دافعه اولیه (به‌هنگام جداشدن از ستاره مادر) و نیروی جاذبه وارده، در حال تعادل و حرکت انتقالی و دورانی به حال تعادل درمی‌آیند. انسان نیز میان دو نیروی جاذبه و دافعه‌ای، که در این سوره «تقوی» و «طغوی» نامیده شده، قرار دارد و در میان این دو قطب انگیزنده باید به‌اراده و اختیار خود راه متعادل مشخصی را، که تناسب با ساختمان فطری‌اش دارد، برگزیند. این محور اصلی سوره شمس است که با کلمات متضاد: قد افلح، قدخاب - تزکیه، تدسیه (دسیها) - تقوی، طغوی (یا فجور) بیان شده است.

سوگندهای هفتگانه

گویند حق جوئی، حکیمی را خواست تا او را موعظه‌ای نماید. آن فرزانه گفت از خود تو را پندی دهم یا از خدا؟ گفت چه بهتر که از خدا، گفت پندی ساده دهم یا پندی که خدا بر آن سوگند نیز خورده باشد؟ گفت البته اگر چنین باشد بهتر است. گفت پس گوش فرادار تا موعظه‌ای به یادت آورم که خداوند هفت بار بر آن سوگند خورده است!... آنگاه ده آیه

ابتدای این سوره را که متضمن هفت سوگند اصلی و نتیجه و جواب: «قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها» می باشد قرائت کرد.

سوگندهای مذکور کلاً ناظر به روابط و حالات و حرکات هماهنگ مجموعه ماه و خورشید و زمین و نظام و سیستمی است که بر آنها حاکمیت دارد، محور اصلی این مجموعه و مرکز مؤثر آن خورشید است که با نیروی جاذبه و دافعه اش موجب تأثیرات و فعل و انفعالاتی در مجموعه می گردد. نخستین سوگند (والشمس و ضحیها) به دو حالت خورشید اشاره می کند، حالت اول وجود و ماهیت یعنی جرم خورشید (والشمس) است که به نیروی جاذبه خود اجرام این منظومه را بسوی خود می کشاند و در مداری خاص پس از رسیدن به تعادل عمومی به گردش درمی آورد. حالت دوم تأثیر خورشید یعنی تابش (ضحیها) آن است که بخاطر نیروی دافعه حاصل از فعل و انفعالات هسته ای انفجاری مرکز خورشید بوجود می آید. بنابر این ما از دو نیروی جاذبه و دافعه (هسته ای) خورشید توأماً بهره می بریم و در تعادلی میان این دو به حیات خود ادامه می دهیم. اصولاً کلیه حالات و حرکات و تغییرات و تحولاتی که در این مجموعه رخ می دهد و موجب تطور و تکامل می گردد مرهون دو نیروی جاذبه و دافعه است که بر حسب مشیتی حکیمانه تنظیم شده است.

این دو نیرو بصورت مستقیم یا غیرمستقیم بر زمین وارد می گردد، تشعشع مستقیم خورشید (نیروی دافعه هسته ای) در روز و نور غیرمستقیم آن در شب به ما می رسد. نیروی جاذبه آن نیز بصورت مستقیم یا از طریق ماه که در میدان جاذبه ای مشترک خورشید و زمین قرار دارد (و موجب جذر و مد و انواع تأثیرات می گردد) بر کره خاکی ما وارد می شود. به این ترتیب ماه در پی خورشید روان شدنش (والقمر اذا تلیها) نقش مهمی در این مجموعه، به سود پیدایش و ادامه حیات در روی زمین، ایفا می کند که از نظر علمی بسیار شگفت انگیز و حیرت آور است.

و اما از آثار و عوارض و نتایج تضاد و تقابل دو نیروی جاذبه و دافعه خورشید، حرکات وضعی و انتقالی زمین است که شب و روز را پدید می آورد که آن نیز به نوبه خود حیات و حرکت نوینی را موجب می گردد.

دوران زمین و حرکات وضعی و انتقالی آن، که ناشی از واقع شدن میان دو نیروی جاذبه و دافعه می باشد، منازل و مناظری را نسبت به تغییرات نوری بوجود می آورد که بر حسب موقعیت آن موجب پیدایش روز یا شب می گردد. در روز زمین با انعکاس تابش خورشید آنرا تجلی می دهد (والنهار اذا جلیها) و در شب همچون پرده ای آنرا (از دید کسانی که در

نیمکره دیگر قرار دارند) می پوشاند. بنابراین خورشید برای اینکه دیده شود نیازمند اشیاء و اجسامی است، در این حالت تجلی پیدا می کند و در غیر آن پوشانده می شود. همچنانکه خورشید هدایت و هر ارزش متعالی اخلاقی و انسانی نیازمند مصداق معینی است تا عینیت و تحقق پیدا کند، اگر مردان حق و انسانهای پاک و برتر نبودند تا با فداکاری و ایثار خود کلمات الهی را معنا کنند، چگونه مردم تفاوت حق و باطل، ظلم و عدالت، تقوی و طغیان را می شناختند و ارزش ها را از ضدازش ها تشخیص می دادند؟

به این ترتیب در اولین آیه (والشمس و ضحیها) نقش خورشید، در دومین آیه (والقمر اذا تلیها) نقش ماه، و در سومین و چهارمین آیه (و النهار اذا جلیها، والللیل اذا یغشیها) نقش زمین را با حرکات دورانی خود در این مجموعه نشان می دهد. همانطور که ذکر گردید محور این حرکات خورشید است که به نیروی جاذبه و دافعه آن این تحولات حاصل می شود. ماه جز روان شدن از پی خورشید و زمین نیز جز انعکاس (تجلی) نور آن، یا پوشاندش، نقشی در این مجموعه ندارند، همچنان که محور عالم خدا است و همه حرکات و هستی ها ناشی از او است، انبیاء و اولیاء (همچون ماه) نور هدایت او را به سرزمین های تاریک شده از شرک و ظلم و جهالت می تابانند و انسانها بر حسب موضع و موقعیتی که در برابر این نور هدایت اتخاذ می کنند (همچون موقعیت های متنوع زمین در برابر خورشید) در روشنایی یا تاریکی قرار می گیرند، یا ارزش های الهی را «تجلی» می دهند (و النهار اذا جلیها) و یا با کفر و دسیسه آنرا می پوشانند (واللیل اذا یغشیها).

سوگند پنجم (والسما و ما بنیها) با توجه به الف لام السماء که معرفه و معهود بودن آسمان مورد نظر را می رساند و با توجه به معنای «بنا» (بنیها) که ساختن و بالا آوردن مواد بصورت منظم است، بنظر می رسد آسمان مشهود بالای زمین یعنی همان جو و طبقات هفتگانه باشد (نه کل آسمانها)، اتفاقاً در بقیه مواردی که دو کلمه سما و بنا در قرآن با یکدیگر بکار رفته اند کلمه «سما» در کنار «ارض» قرار گرفته و محصول آماده شدن و هماهنگی این دو را پیدایش انواع حیات و «خروج» گیاهان و ثمرات در روی زمین نامیده است، گذشته از آنکه در برخی از موارد مستقیماً به طبقات هفتگانه زمین^۱ و در برخی دیگر

۱. نباء (۱۰) - الم نجعل الارض مهاداً... و بنینا فوقکم سبعا شداداً... و انزلنا من المعصرات ماءً ثجاجاً لنخرج به حیاً و نباتاً

به آسمان فوقانی^۱ (السماء فوقهم) اشاره شده است. در هر حال در کلیه آیات مورد نظر کلمه «سما» در ارتباط با زمین و حیات زمینی مطرح گشته است.^۲

به این ترتیب بنظر می رسد منظور از سوگند «والسما» و ما بنیها» که در پنجمین مرحله پس از سوگند به روز و شب آمده است، نیروها و عواملی را (با حرف «ما») نشان می دهد که در میلیاردها سال قبل، پس از جدا شدن زمین از خورشید و تنظیم حرکت دورانی آن که شب و روز را پدید آورد^۳، موجب پیدایش آسمان زمینی، یعنی طبقات هفتگانه جو گردیدند. این آسمان که همچون سپر و سقف محفوظی زمین را در برابر اجرام و اشعه های مرگبار حفظ می کند، با نگهداری اکسیژن و سایر عناصر حیات بخش و جلوگیری از فرار آنها، همچنین نگهداری گرمای روز (نقش گلخانه ای) و تنظیم حرارت و رطوبت و... موجب پیدایش حیات در روی زمین گردیده است.

ششمین سوگند، آماده شدن زمین را، پس مراحل فوق، با کلمه «طحا» که مترادف با «دحا» بوده و گسترش ناشی از نیروی دافعه را می رساند، بیان کرده است (والارض و ما طحیها). در سوره های دیگر قرآن آماده شدن زمین را با عبارات: الم نجعل الارض مهاداً، و الارض مددناها، و الارض فرشناها، الم نجعل الارض قراراً، و الارض بعد ذلك دحیها، و الارض وضعها، جعل لكم الارض ذلولاً، جعل لكم الارض بساطاً، الم نجعل الارض كفاتاً، شققنا الارض، و الارض ذات الصدع، و الی الارض کیف سطحت و... بیان کرده است. اما منحصرأ در این سوره کلمه «طحیها» بکار رفته است که گسترش زمین را در نتیجه نیروی دافعه حاصل از دور شدن از خورشید، یا حرکت دورانی گریز از مرکز خود زمین و یا نیروهای دافعه دیگر نشان می دهد. در هر حال نیروهائی را (با کلمه ما) نشان می دهد که زمین را گسترش داده و آماده پذیرش حیات ساختند.

۱. ق (۶) - اقلم ینظروالی السماء فوقهم کیف بنیناها و زیناها و مالها من فروج. و الارض مددناها و القینا فیها

رواسی و انبتنا فیها من کل زوج بهیج

۲. ذاریات (۴۷) - و السماء بنیناها باید و انالموسعون و الارض فرشناها فنعم الماهدون و من کل شیء خلقنا زوجین لعلکم تذکرون.

بقره (۲۲) - الذی جعل لكم الارض فراشاً و السماء بناءً و انزل من السماء ماءً فاخرج به من الثمرات رزقاً لكم

مؤمن (۶۴) - الله الذی جعل لكم الارض قراراً و السماء بناءً و صورکم فاحسن صورکم و رزقکم من الطیبات...

نازعات (۲۷) - انتم اشد خلقاً ام السماء بنینها: رفع سمکها... و الارض بعد ذلك دحیها اخرج منها ماءها و مرعیها. در کلیه مراحل فوق سه مرحله: بنای سما، ارض (مهد - امتداد - فرش - قرار - دحی) و حیات (خروج نبات و ثمرات و چراگاه یا خلق انسان و تصویر او) نشان داده شده است.

۳. در سوره نازعات نیز بنای آسمان همراه با پیدایش شب و روز ذکر شده است:

انتم اشد خلقاً ام السماء بنینها، رفع سمکها و سویها و اغطش لیلها و اخرج ضحیها

سرانجام، هفتمین سوگند (و نفس و ما سوّیها) که برخلاف سوگندهای ششگانه قبل بصورت نکره (با تنوین) آمده است^۱، نتیجه و محصول نهائی این تحولات و حرکات ششگانه روزی خورشید و ماه و زمین را نشان می‌دهد، پس از سوگند به خورشید و تابش آن (تأثیرات دو نیروی جاذبه و دافعه آن بر زمین) و سوگند به گاهها و لحظاتی از حرکت ماه و زمین در روز و شب (اذا تلیها، اذا جلیها، اذا یغشیها) و سوگند به نیروها و قوای که موجب پیدایش آسمان (طبقات جو) و گسترش زمین شده‌اند، اینک محصول این چرخ قدیم و تولید این کارخانه عظیم را معرفی می‌نماید: «و نفس...!»؛ سوگند به نفس، به جان، به حیات! نکره آمدن کلمه نفس، هم کرامت و عظمت آنرا می‌رساند، هم مبهم و کلی و عمومی بودن آنرا. همه آن حرکات‌های جذب و دفع و تمامی تغییرات و تحولات و اطوار و انواع مختلفی که در ماده عالم پدید آمده، برای همین است که «نفس» (حیات، جان) در روی زمین آماده و محافظت شده پدید آید. این همان ساده‌ترین نشانه حیاتی یا نفس واحده‌ای^۲ است که در چندین میلیارد سال گذشته پس از طی فعل و انفعالات و فرایندهای بسیار پیچیده شیمیائی و فیزیکی در زمین رخ نمود. اما این نفس در حالت ثابتی باقی نماند، مشیت حکیمانانه حرکت و تحول، دائماً آنرا به تغییر و تطور و تکامل واداشت و قوای مرموزی آنرا به تسویه و آراستگی و کمال وجودی سوق داد (و نفس و ما سوّیها)، تا سرانجام سلسله موجودات «زنده» که از ساده‌ترین «نفس» تشکیل شده بود، پس از میلیونها (یا میلیاردها) سال در روند تکاملی خویش، به موجود «تسویه» شده مستقل و مختاری بنام «آدم» منتهی شد که ظرفیت و استعداد دریافت الهاماتی را بصورت مستقیم کسب نموده بود.

به این ترتیب هفتمین سوگند این مجموعه که از پدیده‌های مشهود و محسوس و معروف (با الف و لام) به پدیده‌ای ناشناخته و مبهم (نکره) منتهی گردیده، پیدایش نفس ممتاز و مستقل و آزاد و اندیشمندی را خبر می‌دهد که با تشریک مساعی و هماهنگی شگفت‌آور نیروها و قوای محسوس و نامحسوس (... و ما سوّیها)^۳ به عنوان نتیجه و محصول نهائی مجموعه حرکات خورشید و ماه و زمین، پا به عرصه وجود گذاشته است. اکنون این مسافر سرنوشت که تاکنون بر مرکب غریزه و هدایت طبیعی تا به این منزلگاه

۱. سوگندهای ششگانه قبل تماماً با الف لام معرفه و معهود بکار رفته است: والشمس، والقمر، والنهار، واللیل، و

السماء، والارض

۲. به توضیحات سوره نبأ مراجعه فرمائید

۳. این نکته قابل توجه است که در سه سوگند آخری با حرف «ما» به نیروها و قوای اشاره شده است که موجب آن

تحولات می‌گردند

رسیده است باید پیاده شود و بقیه مسیر آخرت را بسوی خدا به پای خود و به نیروی اراده و اختیار طی کند، البته چراغ هدایت الهی و الهامات فطری فرازه او است.

جواب سوگندها

پس از سوگندهای هفتگانه، اصل مطلب که جواب سوگندها و نتیجه و غرض آن است، بیان می شود. این جواب یک نتیجه تفریعی (با حرف ف) و دو حکم قرینه و متقابل دارد که هر دو با حرف «قد» آغاز می گردد: فالهمها فجورها و تقویها، قد افلح من زکیها، و قد خاب من دسیها.

افعال این سه آیه معنایی کاملاً متضاد با یکدیگر دارند، بطوری که دو مسیر کاملاً متناظر نفس تسویه شده را نشان می دهد:

فجور (معنای فجور نیروی دافعه گریز از مرکز و معنای تقوی تقوی) در برابر (تقوی) نیروی جاذبه پایبندی به مرکز می باشد

افلح (معنای فلاح رسیدن به مقصود و معنای خیبه نومیدشدن و دست نیافتن به آن است) در برابر (خاب) دست نیافتن به آن است

زکیها (معنای تزکیه پاک کردن و رشد دادن آنفس و معنای تدسیه آلوده و ضایع کردن آن است) در برابر (دسیها) آلوده و ضایع کردن آن است

اگر انسان را در متن دایره‌ای فرض نمائیم که مرکز آن حق و هدایت الهی و پیرامون آن حریم و حدود الهی باشد، فجور نیروئی است که دائماً شخص را به پاره کردن و شکافتن (معنای فجر) این حریم و تجاوز از حدود آن ادار می کند. در برابر این نیروی دافعه، نیروی جاذبه‌ای بنام «تقوا» وجود دارد که نفس را به مرکز دایره می کشاند و حالت گریز از مرکز و پاره کردن بندهای ارتباطی را خنثی می نماید، به عبارتی، همانطور که از معنای لغوی آن برمی آید، ترمز باز دانه محسوب می گردد.

اما چهار کلمه: افلح، خاب، تزکیه، تدسیه، کاربرد متعارفی در کشاورزی و فرهنگ زراعتی دارند. به کشاورز از آن جهت «فلاح» می گویند که زمین را می شکافد و با شخم زدن آن، امکان دسترسی بیشتر دانه را به آب و هوا فراهم می سازد، چرا که قدرت دانه‌ای که در زیر انبوه مترکم خاک مانده باشد در حدی نیست که بتواند با انرژی محدود خود از لایه‌های سنگین خاک عبور کرده به فضای روشن و سرشار از انرژی و اکسیژن بیرون جوانه بزند. در این حالت استعداد های درون دانه فاسد و ضایع می گردد و تلاش کشاورز به نومیدی و بی حاصلی منتهی می شود. معنای «خیبه» (قد خاب من دسیها) نیز نومیدی و ضایع و

فاسدشدن و نرسیدن به هدف و غایت وجودی می باشد.

کلمه «تدسیه» (در آیه: و قد خاب من دسیها) که مقابل «تزکیه» است، به غیر از این سوره، در یک سوره دیگر قرآن نیز بکار رفته است که معنای آن زنده بگور کردن و خاک ریختن روی یک موجود زنده می باشد. جنایتی که اعراب در جاهلیت مرتکب می شدند. (نحل ۵۹ - و اذا بُشِّرَ احدُهم بالانثی ظل وجهه مسوداً و هو کظیم. یتواری من القوم من سوء ما بُشِّرَ به ایمسکه علی هون ام یدسه فی التراب الا ساء ما یحکمون).^۱ این معنا دقیقاً در مورد دانه ای که زیر خاک پوشانده و استعدادهای زنده اش ضایع و فاسد شده صدق می کند. و بالاخره کلمه «تزکیه» که شناخته شده تر می باشد، معنایی کاملاً متضاد با «تدسیه» دارد. تزکیه پاک کردن و کنارزدن آلودگیها و اقشاری است که مانع رشد و نمو می شود. در مورد گیاه، کنارزدن خاکهای اضافی و زدودن آفات و امراض است و در مورد انسان پاک شدن از جرم جرم ها و گرد گناهان و رسوبات رفاه و راحت طلبی ها. نام زکوة نیز از آن جهت بر صدقات و انفاقات اطلاق شده است که انسان با اعطای آن به نیازمندان، از یک طرف بار خود را سبک می کند و از طرف دیگر با قطع تعلق و وابستگی اسارت بار به مال دنیا آزاد می شود و سریعتر رشد و نمو می کند.

با توضیحات فوق درباره چهار کلمه: افلح، دسیها، زکیها، اینک «نفس» انسانرا بجای «دانه» مورد مثال بگذارید. انسان نیز همچون دانه مملو از ظرفیت و استعداد در دل دنیای خاکی قرار دارد که با استفاده از عناصر مادی (الدنیا مزرعة الاخرة) باید به فضای معنوی روشن خارج از خاک راه یابد. استعداد و نیروی طبیعی انسان در حدی هست که بتواند چنین کند، اما اگر با جمع آوری مال فراوان و وابسته شدن به دنیا، بار خود را سنگین کند، همچون دانه ای که با انبوه خاک پوشانده شده باشد، فاسد و ضایع و تباه می گردد. اما اگر با تزکیه نفس موانع رشد خود را پاک کند و آلودگیها را بزداید، برتر می آید و در فضای سرشار از نور و حرارت و حیات و حرکت بسوی خورشید عالمتاب رشد می کند.

مصادق تاریخی و عینیت خارجی

پنج آیه انتهائی سوره که داستان تکذیب قوم ثمود را شرح می دهد، مفاهیم مجرد و ذهنی فجور و تقوی، تزکیه و تدسیه، فلاح و خیبه را عینیتی تاریخی و مصادقی خارجی

۱. وقتی یکی از آنها به نوزاد دختری بشارت داده می شد چهره اش در حالی که خشم خود را فرو می برد سیاه می گشت. از زشتی و شرم چنین خبری می کوشید آنرا از مردم پنهان کند. (مردد بود که) آیا آنرا با خواری نگه دارد یا در خاک مدفونش سازد. چه حکم زشتی می کردند

می بخشد تا سرنوشت نهائی اهل فجور را نشان دهد. قوم ثمود بجای اتخاذ وقایه (تقوی)، با ارتکاب فجور، بر حدود و حریم الهی طغیان نمود (تقوی#طغوی) کذب ثمود بطغویها، چرا و چگونه و چه وقت طغیان کرد؟ وقتی که در آن جامعه بدترین آنها بالا آمدند و برانگیخته شدند (اذا انبعث اشقیها)، هرگاه در باغ و بوستانی، علف‌های هرزه حذف نشوند و با آفت زدائی و اصلاح و تزکیه دائمی زمینه‌های رشد گل و گیاهان معطر مساعد نگردد، بزودی با ضایع و فاسد شدن گل‌های اصیل، تمامی باغ به علفزاری تبدیل می‌شود که بلندترین آنها زشت‌ترین و متجاوزترین آنها خواهد بود. «اذا انبعث اشقیها».

«انبعاث» باب انفعال فعل «بَعَثَ» می‌باشد که آمادگی و پذیرش حالت و برانگیختگی را نشان می‌دهد^۱. آفت و بیماری و میکرب در همه جا حضور دارد. این شرط لازم هنگامی کافی می‌شود که به دلیل ضعف و ذلت و عوامل دیگر حالت پذیرش و آمادگی و تسلیم نیز حاصل شود، در این موقع آفت غلبه می‌کند و بر موجود موردنظر چیره می‌گردد. عذاب نیز چنین است: زمینه انواع عذابها در هر جامعه‌ای وجود دارد، برحسب انحرافی که هر امتی پیدا می‌کند، یکی از این عذابها که ارتباط مستقیم با عملکرد مردم دارد برانگیخته می‌شود^۲. کما آنکه میکرب سرماخوردگی هنگامی برانگیخته می‌شود و بر انسان غالب می‌گردد که دچار خستگی، کم‌خوابی، ضعف، ناراحتی عصبی و... شده باشیم.

یک جامعه همچون یک بدن در برابر میکربهای مهاجم باید مقاومت کند، گلبولهای سفید که پاسدار نظام بدن هستند، به محض ورود میکرب بیگانه آنها محاصره کرده نابود می‌سازند و گرنه میکرب با تکثیر فوق‌العاده سریع خود بزودی تمامی پیکر انسان را فرا می‌گیرد. در یک جامعه انسانی با ولایت ایمانی و کفالت عمومی که فرض گردیده، همه افراد وظیفه دارند در برابر ضدارزش‌ها از طریق امر به معروف و نهی از منکر مبارزه نمایند و مانع همه‌گیر شدن و عمومیت و به اصطلاح «انبعاث» آن گردند، در غیر این صورت بر آنها آن خواهد رفت که بر قوم ثمود رفت (اذا انبعث اشقیها). در جامعه‌ای که این فریضه عظیمه تعطیل شود، افراد صالح و کاردان بتدریج کنار گذاشته می‌شوند و اشرار و اشقیاء با فرصت طلبی و ظاهرسازی و تملق و نفاق و ریا و... همه پست‌های کلیدی را تصاحب می‌نمایند تا سرانجام بر مقدرات جامعه حاکم می‌گردند.

قرآن چه نیکو در نتیجه‌گیری از داستان قومی از بنی اسرائیل که امر به معروف و نهی از

۱. مثل اشتعال، انقلاب.

۲. قل هو القادر علی ان یبعث علیکم عذاباً من فوقکم او من تحت ارجلکم او یلبسکم شیعا و یدیق بعضکم بآس بعض انظر کیف نصرف الایات لعلهم یفقهون (انعام ۶۵)

منکر را نسبت به فاسقین نهی می کردند و گرفتار عذاب شدند برای همه انسانهای آینده تاریخ اعلام کرده است که:

اذ تاذن ربك ليعثن عليهم الى يوم القيامة من يسومهم سوء العذاب.

(اعراف ۱۶۷) هنگامی که پروردگارت اعلام کرد تا روز قیامت بر آنها کسی را برخواهد انگیخت (بر آنها حاکم خواهد کرد) که بدترین سختی را به آنها بچشانند.

و چه نیکو مولای متقیان هنگام رحلت وصیت کرده است:

امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که در نتیجه این کار اشرار بر شما ولایت خواهند کرد، آنگاه دعا می کنید که هرگز اجابت هم نخواهد شد (نهج البلاغه - رساله ۴۷).

آن حضرت می فرماید: درست است که فقط یک نفر شتر صالح را پی کرد اما خداوند همه آن قوم را به خاطر رضایت دادنشان به این کار بطور مساوی عذاب کرد^۱.

۱. خطبه (۱۹۲) انما عقر ناقة ثمود رجل واحد فعمهم الله بالعذاب لما عموه بالرضا. فقال سبحانه (فعقروها فاصبحوا نادمين)